

مقدمه

مطالعات روان‌شناختی رشد دینی، حوزه‌ای از مطالعات موضوعات دینی است که در آن، تغییرات در درک معارف دینی را در چارچوب نظریه‌های روان‌شناسی رشد بررسی می‌کند؛ در این مطالعات، نشان داده می‌شود که فهم و عواطف انسان از مفاهیمی نظیر خدا، صفات او، ایمان، دعا، مسجد و معاد در طول زندگی، با نظر به فرایندهای روان‌شناختی اساسی چگونه تغییر می‌کند (رولکپارتین و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۹-۱۰).

در این مطالعات، شناسایی پایه‌های اولیه دینداری و نقطه آغازین جوانه‌های دینداری بسیار مهم تلقی می‌شود. بنابراین، توسعه دامنه مطالعات از بزرگسالی به دوره کودکی، به ویژه اوایل کودکی و طفولیت اهمیتی اساسی پیدا می‌کند. محققان رشد دینی در پژوهش‌های خود عموماً آزمودنی‌های خود را از بین کودکان سه ساله و بالاتر؛ یعنی دوره‌ای که همگرایی زبان و تفکر تا حدودی آغاز شده و می‌توان در این زمینه از طریق گفت‌وگو از اندیشه و عواطف دینی کودک آگاه شد و اطلاعاتی را به دست آورد، گزینش می‌کنند. بنابراین، به طور منطقی یافته‌های تجربی در این زمینه برای کودکان کمتر از سه سال دور از انتظار است.

سه تن از محققان تلاش کرده‌اند تا بر مبنای اصول روان‌شناختی، زمینه‌های شکل‌گیری دینداری را در این دوره نشان دهند. وجه همت /ریکسون در مطالعه زندگی «لوتر جوان» این است که ریشه‌های کودکانه برخی تصاویر ذهنی لوتر از خداوند را نشان دهد (ولف، ۱۳۸۶، ص ۵۳۴-۵۴۴). پاتریک، کیفیت فهم فرد را از آنچه در متون ادیان بزرگ در معرفی خداوند آمده است، با کیفیت ارتباط هیجانی خانواده - کودک در این دوره مرتبط دانسته، آن را برحسب اصول نظریه دلبستگی تبیین می‌کند (پالوتزیان، ۱۹۹۶، ص ۸۶-۸۸). فولر، بر اساس دیدگاه خود درباره مدل قراردادی شکل‌گیری ایمان و ایده‌های پیائزه و /ریکسون در دوره طفولیت، از شکل‌گیری «پس‌زمینه‌های تصاویر ذهنی از خداوند» در این دوره سخن می‌گوید (فولر، ۱۹۸۱، ص ۱۱۹-۱۲۱). علت بررسی دیدگاه این سه محقق در این پژوهش، این است که آنها در بین محققان رشد دینی، از محدود محققانی هستند که رشد دینی را در مقطع سنی کمتر از سه سال مطالعه کرده‌اند.

از سوی دیگر، ناظر به یافته‌های فوق از منظر روان‌شناختی، در متون اسلامی نیز مباحثی مطرح شده است که می‌تواند به تبیین ما از رشد دینداری، به ویژه در دوره طفولیت کمک کند و ما را به درکی

رشد دینداری در اوائل کودکی: رویکردی روانشناختی - اسلامی

محمود نوذری / استادیار روان‌شناسی تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mnowzari@rihu.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳۰

چکیده

این مقاله «رشد دینداری در اوائل کودکی» را از منظر روان‌شناختی و اسلامی و با هدف دستیابی به شناختی عمیق‌تر و چندوجهی بررسی کرده است. پرسش از وجوه تمایز و تشابه دو رویکرد، محور اساسی بررسی این مطالعه است. روش پژوهش تطبیقی است. یافته‌های پژوهش حاکی از تمایز بین دو رویکرد، در توصیف و تبیین مبانی و ریشه‌های اولیه دینداری است. از منظر روان‌شناختی، ریشه‌های اولیه دینداری ناشی از برآیند تجارب کودک با محیط پیرامونی است. از منظر اسلام نیز، ریشه‌های اولیه دینداری را باید در فطرت به معنای عشق به خیر و سعادت مطلقه پی جویی کرد، برآیند تجارب کودک با محیط پیرامونی، تنها زمینه رشد یا انحراف از فطرت را فراهم می‌کند. در زمینه چگونگی شکل‌گیری دینداری، وجه تشابه دو دیدگاه، تأکید بر ایجاد محیط زیست امن، پویا و پاسخ‌گو برای رشد مطلوب دینداری است. هر دو دیدگاه، بر ثبت تجارب کودک - والدین در نظام روانی کودک و تأثیر این تجارب بر دینداری در آینده تأکید دارند.

کلیدواژه‌ها: رشد دینی، کودک، رویکرد روان‌شناختی، رویکرد اسلامی.

کامل تر از رشد دینداری در کودکی و چگونگی شکل‌گیری ریشه‌های اولیه آن رهنمون سازد. این پژوهش، در صدد است که با مقایسه رویکرد روانشناختی و اسلامی به سؤالات زیر پاسخ دهد:

سؤال اصلی این پژوهش این است که تفاوت‌ها و شباهت‌های دو رویکرد روانشناختی و رویکرد اسلامی در توصیف و تبیین رشد دینداری در اوایل کودکی چیست؟

سؤالات فرعی دیگر نیز مطرح است:

- تفاوت‌ها و شباهت‌های دو رویکرد در بیان «ماهیت ریشه‌های اولیه دینداری» چیست؟

- تفاوت‌ها و شباهت‌های دو رویکرد در «چگونگی شکل‌گیری ریشه‌های اولیه دینداری» چیست؟

- آیا هر دو رویکرد، قائل به «ثب تجارب دوره اوایل کودکی در نظام روانی کودک» هستند؟

- تفاوت‌ها و شباهت‌های دو رویکرد درباره «تأثیر برابند تجارب ثبت شده در اوایل کودکی بر دینداری در سنین بالاتر» چیست؟

از آنجاکه هدف این پژوهش، دستیابی به شناختی عمیق‌تر و چندوجهی از رشد دینداری در اوایل کودکی است، از روش مطالعه تطبیقی استفاده می‌شود. مطالعه تطبیقی، روشی است که در آن از طریق مشخص کردن موارد تمایز و تشابه دو یا چند دیدگاه شناختی عمیق‌تر از موضوع، مورد مطالعه ارائه می‌شود (فرامرزرقراملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴).

رشد دینداری در اوائل کودکی و به ویژه دوره طفولیت از منظر روان‌شناختی

ابتدا دیدگاه‌های اریکسون، پاتریک و فولر در پاسخ به پرسش‌های پژوهش بررسی می‌شود. آن‌گاه فصل مشترک دیدگاه‌ها، به عنوان پاسخ «رویکرد روان‌شناختی»، «به مسائل مربوط به رشد دینداری در اوایل کودکی» ارائه و نقد می‌شود:

۱. دیدگاه پاتریک

کیرک پاتریک، کیفیت رفتار دلبستگی را در دوره کودکی، با شناخت خدا در سنین بالاتر مرتبط می‌داند. وی با توسعه مفهومی در نظریه دلبستگی، چارچوبی را برای درک رابطه هیجانی خانواده - کودک و شناخت کودک از خدا فراهم کرده است.

محتوای نظریه دلبستگی این نکته را القاء می‌کند که باید بر پاره‌ای از جنبه‌های پایدار رفتار (مواظبت از فرزندان، جفت‌گیری و دلبستگی فرزندان به والدین)، که ترجمان روشن جهان درونی فرد «بهنجارند» متمرکز شده و در نتیجه، نقطه‌نظری آینده‌نگر را برگزید. این نظریه، رفتار

دلبستگی را به عنوان یک رفتار غریزی و از زمره نیازهای نخستین انسان لحاظ می‌کند. رفتار غریزی ارثی نیست، آنچه موجود به ارث می‌برد، یک ظرفیت بالقوه است که امکان تحول نظام رفتاری، یا راهبردها را بر مبنای اطلاعات دریافت شده از طریق اعضای حواس، از منابع درونی یا بیرونی، یا هر دو فراهم می‌سازد (منصور، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸-۱۵۳).

رفتار دلبستگی، که از نقطه شروع در کودک وجود دارد، به چهره‌های معین گسترش می‌یابد و در تمام زندگی پا برجا می‌ماند و تحت اشکال مختلف متجلی می‌شود. گاهی نیز تحت اشکال رمزی (نامه‌نگاری، ارتباط تلفنی)، به منظور تأمین تماس بروز می‌کند (همان).

رفتار دلبستگی که ناشی از یک نیاز فطری و اکتسابی است، دو چیز را در اختیار کودک می‌نهد:

۱. ایمنی تأمین شده به وسیله مادر یا پرستار، که این فرصت را به کودک می‌دهد تا از مادر یا پرستار خویش، فعالیت‌های لازم برای ادامه حیات را بیاموزد؛ چراکه تجهیزات رفتار وی که از انعطاف لازم برخوردار است، به وی اجازه می‌دهد تا به تقلید پردازد و سپس، به ابتکار دست زند؛
۲. دلبستگی در جریان چرخه‌های زندگی از مادر به نزدیکان و سپس، به بیگانگان و بالاخره، به گروه‌های وسیع‌تری تسری می‌یابد و به عاملی مهم برای ساخت‌دهی به شخصیت در می‌آید؛ برای مثبت شدن این نقش اجتماعی، باید اولاً کودک اطمینان از سرگرفتن تماس با مادر در صورت تمایل داشته باشد. ثانیاً کودک بتواند یک هماهنگی صادق بین خواسته‌های واقعی خود و ظرفیت مادر، در پاسخ دادن مناسب با آن خواسته برقرار نماید (همان).

بنابراین، دلبستگی دارای کنش مضاعف است؛ کنش حمایتی که به کودک اجازه می‌دهد تا فعالیت ضروری را برای ادامه حیات بیاموزد؛ زیرا اجتماعی شدن منجر به ساخت‌دهی به شخصیت کودک می‌شود (همان).

از نظر کیرک پاتریک، رفتار دلبستگی اثری در سیستم شناختی - رفتاری - هیجانی کودک می‌گذارد که در سراسر زندگی وی، بر رفتار وی مؤثر است. این سیستم فعال است، یا حداقل به عنوان یک مدل کاری شماتیک از رابطه دلبستگی در دسترس است. پاتریک، این ایده را برای درک کودک از خدا کاربردی کرده است. از نظر وی، در بیشتر ادیان خدا شکل ایدئال دلبستگی است. گویا خداوند شبیه والدین کامل است. خداوند، موجودی است شبیه والدین (به صورت لفظی یا معنوی) که ایمنی را فراهم می‌کند و شما را از خطرات حفظ می‌کند (کیرک پاتریک، ۱۹۹۲، نقل از پالوتزاین (Palutzain)، ۱۹۹۶، ص ۸۸).

۲. دیدگاه فولر

فولر از مفاهیم نظریهٔ پیائزه و اریکسون و مدل قراردادی شکل‌گیری ایمان، برای بیان چگونگی شکل‌گیری مبانی و ریشه‌های اولیه ایمان به خدا وام می‌گیرد. استعداد ذاتی کودک برای انطباق با محیط، درک بقای شیء، ظهور اضطراب در هفت و هشت ماهگی و پدیدایی رابطهٔ مبتنی بر اعتماد یا عدم اعتماد بین والدین و کودک، از جمله مفاهیمی است که فولر از آنها در تبیین و توصیف چگونگی شکل‌گیری مبانی و ریشه‌های اولیه ایمان به کار می‌گیرد.

تمامی انسان‌ها از بدو تولد، آنگاه که پای در محیط جدید حیات خود می‌گذارند، حامل استعداد پنهانی «انطباق یافتن با محیط جدید» هستند. در عین حال، هنوز این استعداد تمام و کمال قائم به ذات و بالفعل نمی‌باشد. رشد و پویایی این استعداد بر کامل شدن رشد انسان و نوع مواجهه محیط با او است. چنانچه مطلوب از این منظر حاصل نشود، سازگاری با محیط جدید، رشد و پویایی خود را از دست می‌دهد. در شرایطی که محیط زیست انسان ثابت بوده، تحول و نوآوری در آن نباشد و یا آنکه امور عینی او را بر نمی‌انگیزاند و چالشی پیش‌روی او نمی‌نهد، به احتمال فراوان فعالیت‌ها و کنش‌های او در پی کسب دانایی محدود می‌شود. حال اگر کیفیت و تداوم مراقبت، تغذیه و نظافت نامطلوب باشد و فرد یا افرادی که او بتواند ارتباطی متقابل، مکمل و قابل اعتماد با آنها برقرار کند، وجود نداشته باشد، بی‌اعتمادی و نوسیدی کودکانه، جای اعتماد به جهان پیرامون و به خود را می‌گیرد (فولر، ۱۹۸۱، ص ۱۱۹-۱۲۱).

کودک به تدریج که بزرگ می‌شود، درمی‌یابد که امور عینی محیط پیرامون از او مستقل بوده و حتی زمانی که دور از قلمرو دید و توجه او می‌باشد، وجود دارد. در چهار ماهگی، کودک نوعاً به دنبال اشیاء پنهان شده نمی‌گردد. «آنچه غایب از نظر باشد، به ذهن نمی‌آید». در سن هفت الی هشت ماهگی، کودک قادر است تصویر ذهنی از شیء گم شده بسازد، یا داشته باشد. در اینجاست که کودک قدم در مسیر شناختی می‌گذارد که به واسطه آن درمی‌یابد فی نفسه ماهیتی جدا از آنانی دارد که بدان‌ها عشق می‌ورزد. این شناخت تا آنجا است که نیاز به یافتن خود را، به عنوان نقطه ثقل جهان پیرامونی، که دیگران در آن حضور دارند، حس می‌کند (همان).

شکل‌گیری دو توانایی شناختی فوق - درک بقای شیء و آگاهی از خود، زمینه پدیدایی حالت عاطفی جدیدی که چندان هم مطلوب نیست، فراهم می‌کند. کودک از این پس، با غیبت مادر یا پرستارش دچار اضطراب می‌شود؛ چرا که می‌ترسد آنها دوباره برنگردند. بازگشت مجدد

هنگامی که والدین کودک، یا مربیان دینی یا معلمان در مدرسه، خداوند را به عنوان والدین کامل معرفی می‌کنند، نظام شناختی - رفتاری - هیجانی کودک فعال می‌شود و تجربه‌های خود را از رابطهٔ دوسویه با والدین به خاطر می‌آورد. کودک به تدریج این تجارب را به مفاهیم و تصاویر ذهنی کلی تبدیل می‌کند و به واسطهٔ این تصاویر، تشبیه خداوند به والدین کامل را درک می‌کند. این فهم، لزوماً منطبق با مقصود والدین و یا مربیان نیست، بلکه بیشتر حاکی از رابطهٔ دلبستگی گذشتهٔ کودک است.

بر اساس نظریهٔ دلبستگی، رابطهٔ مطلوب بین کودک و نمادهای دینی، مانند کلمات و هنرهای بصری و اشیا به عنوان بخشی از رشد دینی، در دورهٔ کودکی اولیه، به ویژه به خاطر نفوذ والدین معنادار می‌شود (همان).

همچنین نظریهٔ دلبستگی، پاسخ‌هایی را برای درک چگونگی مواجهه نوجوان با پرسش‌ها و تردیدهای دینی در اختیار می‌نهد. برطبق این نظریه، مواجهه نوجوان با پرسش‌ها و تردیدهای دینی، با رابطهٔ دلبستگی در دورهٔ کودکی ارتباط دارد. پالوتزیان، در این زمینه چند احتمال مطرح می‌کند: به نظر وی، تردیدها با یک رابطهٔ دلبستگی ناامن با مراقب اولیه، ممکن است موجب دینی شدن کودک شود. این دینی شدن برای به دست آوردن پاداش است؛ یعنی اینکه خدا به عنوان یک شکل دلبستگی، که در پس‌زمینه غایب است، به کار می‌رود. متقابلاً، کودکانی با رابطهٔ دلبستگی ایمن، یا حداقل کودکانی که والدین غیردینی دارند، احتمالاً به دلایلی، کمتر دینی می‌شوند (پالوتزیان، ۱۹۹۶، ص ۸۸).

جدول زیر مقصود کیرک پاتریک، از مبانی و ریشه‌های دینداری و چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری مبانی و ریشه‌های اولیه آن را بر شناخت خدا در سنین بالاتر نشان می‌دهد:

پرسش‌های اساسی در زمینه رشد دینداری	یافته‌ها
مقصود از مبانی و ریشه‌های اولیه دینداری	اثر به جا مانده از رفتار دلبستگی در سیستم شناختی - هیجانی و رفتاری کودک
مفاهیم و فرایندهای روان‌شناختی (شیوه تبیین)	رفتار و دلبستگی به عنوان رفتار پایداری که از نقطه شروع در فرد وجود دارد رفتار دلبستگی که منشأ غریزی و اکتسابی دارد و امکان تحول نظام رفتاری را بر مبنای اطلاعات دریافت شده فراهم می‌سازد و دارای کنش حمایتی و اجتماعی است
فرایند شکل‌گیری دینداری و تأثیرگذاری بر دینداری در سنین بالاتر	کیفیت تعامل والدین با نیازهای کودک فعال شدن اثر موجود در سیستم شناختی - رفتاری و هیجانی در زمان معرفی خدا به وسیله ادیان

پرسش‌های اساسی در زمینه رشد دینداری	یافته‌ها
مقصود از مبانی و ریشه‌های اولیه دینداری	ساختار معنایی و نظام ارزشی ثبت شده والدین در نظام روانی کودک
مفاهیم و فرایندهای روان‌شناختی (شیوه تبیین)	استعداد ذاتی کودک برای انطباق با محیط؛ درک بقای شیء، ظهور اضطراب؛ شکل‌گیری رابطه مبتنی بر اعتماد یا عدم اعتماد؛
فرایند شکل‌گیری دینداری و تأثیرگذاری بر دینداری در سنین بالاتر	کیفیت تعامل والدین با نیازهای کودک؛ انتقال و ثبت نظام ارزشی والدین در کودک؛ تبدیل پس‌زمینه تصاویر ذهنی به تصاویر ذهنی مؤثر در گزینش‌ها و به بخشی از دانایی فرد در بزرگسالی

۳. دیدگاه اریکسون

اریکسون، روش دیگری را برای نشان دادن شکل‌گیری مبانی و ریشه‌های اولیه دینداری در کودکی به کار می‌گیرد. وی با بررسی چهره‌های مشهور تاریخی، مشارکت فرهنگ و تاریخ را در شکل‌گیری دینداری بررسی کرده است. روش وی در این مطالعات، مطالعه زندگی فردی و جمعی بر اساس تألیف روش‌های تحلیل‌گری و تاریخی بود. «به‌طورکلی، اریکسون با توجه به بعد روانی - تاریخی نشان می‌دهد که چگونه پدیده‌های جهان شمول در اقوام مختلف به گونه‌های متفاوت تحقق می‌یابند. چگونه هدف‌های شخصی یک فرد در چارچوب هدف‌های زمان وی و در ارتباط با ارزش‌های روانی - تاریخی شکل می‌گیرد» (ولچمن، ۲۰۰۰، نقل از دادستان، جزوه منتشر نشده است).

اریکسون، با به‌کارگیری چارچوب فرویدی، ولی با اجتناب از تقلیل‌گرایی که ویژگی فروید و بسیاری از پیروان اوست، با بررسی ویژگی‌های خلقی والدین لوتر و چگونگی رفتار آنها، با او و نیز ارزش‌های محیط فرهنگی و اجتماعی که لوتر در درون آن رشد کرده، نشان می‌دهد که برخی ویژگی‌های دینی و ایمانی لوتر در بزرگسالی، ریشه در عناصر موجود در زندگی فردی و اجتماعی دوره کودکی او دارد (اریکسون، نقل از وولف (Wulff)، ۱۳۸۶، ص ۵۳۴-۵۴۲).

جدول زیر، مقصود اریکسون از مبانی و ریشه‌های ایمان و چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری مبانی و ریشه‌های اولیه آن را بر شناخت خدا در سنین بالاتر نشان می‌دهد:

پرسش‌های اساسی در زمینه رشد دینداری	یافته‌ها
مقصود از مبانی و ریشه‌های اولیه دینداری	تصاویر به جا مانده از رخدادهای فرهنگی - تاریخی و تعامل والدین
مفاهیم و فرایندهای روان‌شناختی (شیوه تبیین)	مفهوم «من» و روابط آن با جامعه، فرهنگ و افراد دیگر
فرایند شکل‌گیری دینداری و تأثیرگذاری بر دینداری در سنین بالاتر	شکل‌گیری صفات شخصیت در کودکی؛ تأثیرگذاری صفات شخصیت در شکل‌گیری هویت و شخصیت دینی در نوجوانی و جوانی؛

مادر یا پرستار، که نام او را صدا می‌زند، او را در آغوش می‌کشد، و به او غذا می‌دهد، به شکل‌گیری ویژگی جدیدی منجر می‌شود. ویژگی جدید، اعتماد به فردی است که از او مراقبت می‌کند و محیطی است که در آن رشد می‌کند.

از دیدگاه فولر، تعامل والدین و کودک در گستره سنی بین هفت، هشت ماهگی تا حدود هیجده ماهگی، نه تنها رابطه اعتماد و وفاداری دوسویه را گسترش می‌دهد، بلکه کودک چیزی بسیار فراتر و پایدارتر از آن را تجربه می‌کند. والدین در تعامل با کودک و تربیت و مراقبت از وی، اعتماد و وفاداری را منتقل می‌کنند و برای کودک، نخستین تجارب درخصوص شناخت دنیای پیرامون، چگونگی نگاه ما به آن و اینکه چگونه می‌توان زندگی خود را به آرامش رساند، رقم می‌خورد. والدین دیدگاه خود را درباره معنای زندگی از منظر خود، ارائه می‌کنند. کودک مدت‌ها پیش از آنکه بتواند زبان خود را به کار بندد، یا مفاهیم را صورت‌بندی کند، یا ارزش‌ها و باورهای والدین خود را به طرز صحیح و واضحی دسته‌بندی نماید، به ساختاری معنایی و تصاویری خام و ابتدایی از کانون‌های ارزش و حجیت و نظام ارزشی آنها دست می‌یابد.

فولر، همه دریافت‌ها و تجارب ثبت‌شده کودک را در این دوره، «پس‌زمینه تصاویر ذهنی» برای شکل‌گیری تصاویر ذهنی در بزرگسالی در نظر می‌گیرد. وی نام «پس‌زمینه تصاویر ذهنی» را بر آنها می‌نهد؛ چرا که این دریافت‌ها و تجارب، زمینه شکل‌گیری تصاویر ذهنی کودک را در آینده و پس از مجهز شدن وی به زبان و توانایی مفهوم‌سازی و تلاش ذهنی برای معناسازی فراهم می‌سازد. به نظر فولر، نخستین زمینه‌های شکل‌گیری تصویر ذهنی ما از خدا را باید در همین نقطه جست‌وجو کرد. به ویژه آنکه چنین تصاویری از تجارب آغازین انسان از روابط دوسویه الهام گرفته‌اند؛ آنجایی که آگاهی بدوی انسان به خود مستقل از دیگران و در عین حال، وابسته به آنها شکل می‌گیرد، هم‌انهایی که نخستین خودآگاهی ما را رقم زدند، ما را می‌شناختند و با چشمان خود ما را تصدیق و با لبخندهای خودشان ما را تأیید می‌کردند، و این زمانی رخ می‌دهد که تشریف انسان به نخستین خودشناسی آغاز گردید. وی تمامی این امور را پس‌زمینه تصاویر ذهنی می‌نامد، به این دلیل که پیش از پیدایش زبان، مفاهیم و هم‌زمان با بروز خودآگاهی شکل گرفته‌اند (همان).

جدول زیر، مقصود فولر از مبانی و ریشه‌های ایمان و چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری مبانی و ریشه‌های اولیه آن را بر شناخت خدا در سنین بالاتر نشان می‌دهد:

از نظر اریکسون، مبانی و ریشه‌های ایمان و دینداری اثر به جا مانده در نظام روانی و شخصیت فرد است که در تعامل کودک با ارزش‌های تاریخی، روانی و اجتماعی محیط زندگی وی شکل می‌گیرد. وی چگونگی شکل‌گیری هویت دینی و ایمانی را در دوره نوجوانی بر اساس مفهوم «من» و روابط آن با جامعه، فرهنگ و سایر افراد در دوره کودکی، توضیح می‌دهد.

۴. نتیجه‌گیری و نقد

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان یافته‌های دیدگاه‌های فولر، اریکسون و کیرک پاتریک را درباره مبانی و ریشه‌های دینداری چنین خلاصه کرد:

الف. مبانی و ریشه‌های ایمان، به منزله برابندی از همه تجارب ثبت‌شده در نظام روانی کودک است که دارای ریشه فطری و اکتسابی است؛

ب. شکل‌گیری مبانی و ریشه‌های اولیه ایمان، از طریق تعامل والدین و ارزش‌های محیط فرهنگی - اجتماعی - تاریخی با نیاز کودک به تغذیه، نظافت و پذیرش توأم با گرمی و عطف رخ می‌دهد؛

ج. نتیجه تعامل محیط با کودک، در نظام روانی کودک ثبت و ضبط می‌شود. این امر به ایجاد آرامش، امنیت و اعتماد و یا بعکس به عدم آرامش، امنیت و اعتماد می‌انجامد؛

د. برابندی تجارب ثبت‌شده در نظام روانی کودک، در سنین بالاتر در قالب نگرش‌ها، افکار و گزینش‌های او ظاهر می‌شود؛

ه. ایمان به خدا و دینداری به دلیل مشابهت با سایر افکار و نگرش‌ها و یا به این دلیل که محتوای توصیف شده آن، به وسیله ادیان با محتوای رفتار دلبستگی مشابهت دارد، از تجارب دوران کودکی تأثیر می‌پذیرد.

یافته‌های روان‌شناختی مزبور در بندهای فوق، تقریباً امور مشترک بین دیدگاه‌های فولر، اریکسون و کیرک پاتریک است. اختلاف دیدگاه‌ها، در تبیین‌ها آشکار می‌شود. تبیین‌های اریکسون در کتاب *لوتر جوان*، مبتنی بر دیدگاه‌های فرویدی درباره چگونگی شکل‌گیری شخصیت است. وی در این کتاب، شکل‌گیری هویت ایمانی لوتر را با تمرکز بر مفهوم «من» و روابط آن با افراد دیگر، جامعه و فرهنگ توضیح می‌دهد (اریکسون، نقل از وولف، ۱۳۸۶، ص ۵۳۴-۵۴۲).

فولر چندان خود را درگیر اثبات مدعای خود مبنی بر تبدیل تجارب دوران کودکی، به بخشی از دانایی‌های دوران بزرگسالی نمی‌کند. وی تنها چنین اشاره می‌کند:

برخی اوقات با استفاده صحیح و محتاطانه از هیپنوتیزم و درمان‌های رگرسیون، یا تأملی کنترل شده چنین تجارب تأثیرگذار و تأثیر آنها بر دانایی ما را می‌توان به خاطر آورد و یا دوباره به خاطر سپرد. تأثیرات و معانی چنین تجاربی برای ما، بدون توجه به یادآوری احتمالی آنها بخشی از دانایی ما می‌باشد (فولر، ۱۹۸۱، ص ۲۵).

کیرک پاتریک نیز در استدلال بر مدعای خود، تنها از وجود مشابهت بین دو محتوای رفتار دلبستگی و ایمان توصیف شده از سوی ادیان بهره می‌گیرد و آن را دلیل بر تأثیر کیفیت رفتار دلبستگی می‌داند.

این یافته‌ها را برحسب اعتباریابی علمی، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: بخش نخست یافته‌ها، شواهد و مدارک تجربی قابل مشاهده و تکرار آن را تأیید می‌کند و عمدتاً شامل ارکان توصیفی دیدگاه‌ها می‌باشد. فرایندهای درک بقاء شیء و ظهور اضطراب در هفت و هشت ماهگی، کیفیت رابطه مادر - کودک و تأثیرگذاری آن بر پدیدایی خصلت اعتماد یا بی‌اعتمادی و فرایند ظهور رفتار دلبستگی و کارکردهای آن، از جمله مواردی است که شواهد و مدارک معتبر تجربی و قابل تکرار آنها را تأیید می‌کند.

بخش دوم یافته‌ها، شامل ارکان تبیینی دیدگاه‌ها است و شواهد و مدارک تجربی بر تأیید آنها ارائه نشده است. استدلال‌های اریکسون در سراسر کتاب *لوتر جوان*، برگرفته از قدرت تفسیری اریکسون در ارتباط دادن رخداد‌های دوران کودکی لوتر، با تحول هویت ایمانی او در بزرگسالی است. استدلال کیرک پاتریک نیز بیشتر شبیه یک ادعا و فرضیه است. وی فرض می‌کند که رفتار دلبستگی، تأثیر پایدار بر سیستم شناختی - عاطفی - رفتاری در سراسر عمر به جا می‌گذارد. زمانی که مربیان دینی، خدا را به عنوان شکل ایدئال دلبستگی معرفی می‌کنند، اثر موجود فعال می‌شود و کودک برحسب این اثر، خدا را درک می‌کند. کیرک پاتریک، هیچ استدلال یا پژوهشی که صحت مدعای خود را اثبات کند، ارائه نمی‌کند. شیوه فولر، در اثبات مدعای خود یعنی استفاده از هیپنوتیزم و درمان‌های رگرسیون، یا تأملی کنترل شده نیز یک ادعاست و در مقام عمل، پژوهشی برای تأیید آن انجام نشده است.

مشکل دیگر این دیدگاه‌ها، این است که نمی‌توان بر اساس آن به پیش‌بینی دست زد. حتی می‌توان تبیینی مشابه را برای دو یافته متفاوت و یا حتی متضاد به دست داد. برای مثال برای پیش‌بینی عکس‌العمل کودکی در بزرگسالی، با فرض اینکه در خانواده‌ای با رابطه دلبستگی غیرایمن رشد کرده است، پالوتزیان در این مورد احتمال می‌دهد که ممکن است چنین رابطه‌ای،

موجب دینی شدن کودک شود؛ زیرا این کودک ممکن است خدا را به عنوان یک شکل دلبستگی که در پس زمینه غایب است، به کار گیرد تا پاداشی را به دست آورد. اما احتمال دیگر این است که کودک غیردینی شود؛ چراکه تجربه موجود در نظام روانی او موجب می‌شود که او رابطه با خدا را برحسب همان تجربه تفسیر کند. در نتیجه، منجر به غیردینی شدن او شود.

مشکل سوم این دیدگاه‌ها این است که بیان نمی‌کند کدام تجارب دوران کودکی، بر ایمان دوره بزرگسالی تأثیرگذار است؛ به عنوان نمونه، بر اساس این دیدگاه‌ها نمی‌توان تفاوتی را بین دو کودک با داشتن همبستگی ایمن، که یکی در خانواده سکولار و دیگری در خانواده متدین رشد کرده است، شناسایی کرد. در عین حال، اعتباریابی علمی این دیدگاه‌ها با مشکل مواجه است، اما دلیلی هم بر رد آنها نداریم.

رشد دینداری در اوائل کودکی از منظر اسلامی

ناظر به یافته‌های روان‌شناختی در زمینه رشد دینداری در اوائل کودکی، در این بخش، موارد زیر به ترتیب از منظر متون اسلامی بررسی می‌شود:

- مقصود از مبانی و ریشه‌های اولیه دینداری؛

- چگونگی شکل‌گیری ریشه‌های اولیه دینداری؛

- ثبت و ماندگاری اثر کیفیت تعامل والدین - کودک، در نظام روانی کودک و تأثیر آنها بر شکل‌دهی و هویت‌بخشی به دینداری در سنین بالاتر.

۱. مقصود از مبانی و ریشه‌های اولیه دینداری

مبانی و ریشه‌های اولیه دینداری از منظر روان‌شناختی، به منزله برابندی از همه تجارب ثبت شده در نظام روانی کودک است که دارای ریشه فطری و اکتسابی است. این مطلب با نظر به تفسیر ارائه شده از موضوع «فطرت الله» و چگونگی تبیین رابطه بین فطرت الله و دینداری در متون اسلامی، به گونه‌ای دیگر قابل تبیین است. از مفاد آیه میناق (اعراف: ۱۷۴) و آیه فطرت (روم: ۳۰)، به دست می‌آید که ریشه دینداری را باید در فطرت - به عنوان یکی از عناصر وجودی انسان - که دست‌آفرینش در هنگام خلقت وی، آن را در او به ودیعت گذاشته - جست‌وجو کرد و نه در برابری تجارب ثبت شده در نظام روانی وی. از نظر قرآن و روایات، تجارب و تعاملات محیطی، تنها زمینه رشد و شکوفایی مثبت یا منفی فطرت را فراهم می‌کند.

ادعای فوق درباره ریشه‌های دینداری با بیان چند مقدمه درباره حقیقت فطرت، رابطه فطرت و دین و چگونگی رشد و شکوفایی آن، که برگرفته از دیدگاه امام خمینی^ع در تفسیر آیه فطرت (روم: ۳۰) است، قابل اثبات است:

حقیقت فطرت: امام خمینی^ع در تفسیر آیه فطرت، درباره مقصود از حقیقت فطرت می‌گوید:

خداوند در هنگام آفرینش طینت انسان دو فطرت، که یکی سمت اصلی و دیگری سمت فرعی دارد، به او عطا فرمود: فطرت اصلی عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و یک نفر را نمی‌توان پیدا کرد که به حسب اصل جبلت و فطرت، متوجه به کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد و دیگری از آن دو فطرت، که سمت فرعی و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۶ و ۷۷).

این دو فطرت، فطرت در حالتی است که محکوم احکام طبیعت نشده، وجه روحانیت و نورانیت آنها باقی است. اگر فطرت متوجه به طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی‌هاست (همان).

جمیع احکام شرایع مربوط به فطرت است. برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیه طبیعت باید:

بر طبق نقشه فطرت و طریق جبلت بنا نهاده شده، و تمام احکام الهی به طریق کلی به دو مقصد منقسم شود: یکی، اصلی و استقلال و دیگر فرعی و تبعی است. جمیع دستورات الهیه به این دو مقصد، یا با واسطه یا بی‌واسطه، رجوع کند. مقصد اول، که اصلی است و استقلال، توجه دادن فطرت است به کمال مطلق، که حق - جلّ و علا- و شئون ذاتیه و افعالیه اوست که مباحث مبدأ و معاد و مقاصد ربوبیات از ایمان بالله و کتب و رسل و ملائکه و یوم الآخره، و اهم و عمدۀ مراتب سلوک نفسانی و بسیاری از فروع احکام از قبیل مهمّات صلاة و حج، به این مقصد مربوط است، یا با واسطه یا بی‌واسطه. مقصد دوم، که عرضی و تبعی است، تنفر دادن فطرت است از شجره خبیثه دنیا و طبیعت که ام‌النقایص و ام‌الامراض است. و بسیاری از مسائل ربوبیات، و عمدۀ دعوت‌های قرآنی و مواعظ الهیه و نبویه و ولویه، و عمدۀ ابواب ارتیاض و سلوک، و کثیری از فروع شریعات از قبیل صوم و صدقات واجبه و مستحبّه، و تقوا و ترک فواحش و معاصی به آن رجوع کند (همان، ص ۷۹).

از روایات به دست می‌آید که انسان با فطرت توحیدی متولد می‌شود. از زمان تولد تعامل آن با عوامل محیطی شروع می‌شود. عوامل محیطی می‌تواند زمینه شکوفایی یا ضعف و انحراف آن را موجب شود. این مطلب از دو روایت زیر قابل استفاده است: «کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه» (ابن‌فهد، بی‌تا، ص ۳۱۱)؛ هر نوزادی بر فطرت الهی زاده می‌شود و این پدر و مادر اویند که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی می‌کند.

این روایت بر این مطلب دلالت می‌کند که اولاً، هر نوزادی با ظرفیتی با نام فطرت، که همانا عشق به کامل مطلق است، زاده می‌شود. ثانیاً رشد آن با عوامل اجتماعی و تربیت‌های نادرست و شرک‌آمیز مرتبط است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

قال موسى يا رب اى الاعمال افضل عندك؟ قال: حب الاطفال فانى فطرتهم على توحيدى فان امتهم ادخلتهم برحمتى جتنى (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۱۴). موسی بن عمران گفت: پروردگارا! کدام عمل نزد تو برتر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا آنها را بر پذیرش توحید خودم آفریدم و اگر هم آنها را بمیرانم با رحمت داخل بهشت می‌گردانم.

در این روایت، «فاء» برای تعلیل است. خداوند علت محبت اطفال را فطرت توحیدی آنها بیان می‌کند. از این تعلیل به دست می‌آید که دوست داشتن فطرت توحیدی، یا موجودی که دارای چنین ویژگی‌ای داشته باشد، از اعمالی است که نسبت به سایر اعمال برتر است. همچنین روایت به این مطلب اشاره دارد که فطرت توحیدی در زمان طفولیت بالفعل است؛ چرا که محبت بالفعل نیازمند متعلق است که بالفعل باشد.

افزون بر این، از آیات قرآن استفاده می‌شود که فطرت توحیدی، گرچه در اثر توجه به عالم ماده و اسباب مادی ضعیف شده باشد، اما از راه برهان عقلی یا انذار انبیا، می‌تواند دوباره متوجه خدا شود و به او روی بیاورد. آیاتی که انسان را به تأمل در پدیده‌های طبیعی دعوت می‌کند، گویا او را آماده این می‌کند که دست خدا را در طبیعت ببیند، و حضور خدا را درک کند.

مطابق چهار مقدمه فوق، می‌توان ریشه دینداری را در فطرت، که مسبوق به دین است و دین برای شکوفایی آن آمده، جست‌وجو کرد. در واقع، ریشه و اساس دینداری نور فطرت الله است که در صورت عدم اسارت در دست هواهای نفسانی و شیطانی و بقای بر حالت روحانیت خود، آن‌گونه که خداوند آن را در طینت انسان سرشته است، انسان را به خیر مطلق و جمال جمیل مطلق می‌رساند. در صورت اسارت، موجب شقاوت و فلاکت وی می‌شود. به عبارت دیگر، ریشه دینداری «عشق به کامل مطلق و خیر و کمال مطلق» است. خداوند آن را در وجود انسان نهاده است. کودک با این ظرفیت پا به زندگی دنیا می‌گذارد. این ظرفیت، امکان تحول انسان را، در طول زندگی در این دنیا، در دو چهره انسان سعید و انسان شقی فراهم می‌کند. فلسفه پیدایش دین این است که زمینه تحول در انسان را به سمت سعادت فراهم کند و همه دستورات دینی ناظر به دوران

پیش از تولد و یا اوایل کودکی را باید در همین راستا تفسیر کرد؛ یعنی عمل به این دستورات، موجب شکوفایی مثبت در فطرت که - همان عشق به کامل مطلق است - می‌شود.

۲. چگونگی شکل‌گیری ریشه‌های اولیه دینداری

فصل مشترک دیدگاه‌های روان‌شناسانی که دیدگاه آنها بررسی شد، این بود که ریشه‌های اولیه دینداری از طریق تعامل والدین و ارزش‌های محیط فرهنگی - اجتماعی - تاریخی، با نیاز کودک به تغذیه، نظافت و پذیرش توأم با گرمی و عطوفت شکل می‌گیرد. منابع اسلامی نیز این امر را تأیید می‌کنند. در این باره، روایات بسیاری وارد شده است که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

۱-۲. روایات ناظر به محبت کردن

در روایات، به محبت کردن از طرق گوناگون از جمله در آغوش گرفتن، بر دامان نشانیدن، بوسیدن، نوازش کردن، نگاه با محبت، شدت اظهار علاقه زبانی و بوییدن اشاره شده است. روایاتی که در ذیل می‌آید بر موارد فوق دلالت دارند:

- «نظر الوالد الی ولده حباً له عباد» (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۷۰)؛ نگاه کردن پدر به فرزند از روی محبت عبادت است.

- «ان الله لیرحم الوالد لشدة حُبهِ لولده» (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۵، ص ۹۸)؛ به درستی که خداوند پدری که فرزند خود را بسیار دوست می‌دارد، مشمول رحمت خود قرار می‌دهد.

این دو روایت، والدین را به دوست داشتن اطفال تحریض و تشویق می‌کند. اما روایات دیگری وارد شده که سیره عملی ائمه و معصومین علیهم السلام را در برخورد با اطفال نشان می‌دهد.

مفضل بن عمر گوید:

دخلت علی ابن الحسن موسی بن جعفر علیه السلام و علی ابنة فی حجره و هو یقبله و یمص لسانه و یضعه علی عاتقه و یضمه الیه ویقول بابی انت وما اطیب ریحک و اطهر خلقک و ابین فضلک (همان، ج ۱۸، ص ۵۵۷)؛ مفضل بن عمر می‌گوید: بر امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم. دیدم که آن حضرت فرزند خود امام رضا علیه السلام را در دامان خود نشانده و او را می‌بوسد و زبانش را می‌مکد و گاه بر شانه‌اش می‌گذارد و گاه او را در آغوش می‌گیرد، می‌گوید: پدرم فدای تو باد چه بوی خوشی داری و چه اخلاق پاکیزه‌ای و چه آشکار است فضل تو.

در خصوص بوسیدن فرزند به عنوان سیره عملی ائمه معصومین علیهم السلام، دو روایت بیان می‌شود:

عن ابن عباس: «كنتُ عند النبي وعلی فخذہ الایسر ابنه ابراهیم و علی فخذہ الایمن الحسین بن علی وهو تارةً یقتل هذا وتارةً یقبل هذا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۲۶۱)؛ در خدمت پیامبر بودم، درحالی که فرزندش ابراهیم بر زانوی چپ رسول خدا ﷺ نشسته بود و حسین بن علی بر زانوی راستش و حضرت گاهی این را می‌بوسید و گاهی آن را.

انس بن مالک قال: «ما رأیت احداً ارحم بالعیال من رسول الله ﷺ کان ابراهیم مسترضعاً له فی عوالی المدینة وکان ظفراً قیناً فکان یاتیه و ان البیت لیدخن فیاخذه فیقبله» (ابن ابی الدنیا، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۸)؛ هیچ کس را نسبت به اهل و عیال خود مهربان‌تر از پیامبر ندیدم، پیامبر در دوران شیرخوارگی برای فرزندش ابراهیم دایه‌ای در اطراف مدینه گرفته بود، با اینکه خانه دایه در اثر شغل آهنگری همسرش پر از دوده بود، اما پیامبر به نزد او می‌رفت و او را می‌بوسید.

۲-۲. روایات ناظر به عدم واکنش تند در برابر رفتار نامطلوب کودک

واکنش پیامبر ﷺ و حضرات معصومان ﷺ به برخی رفتارهای کودکان، که معمولاً موجب عصبانیت، رفتار تند و یا تنبیه بدنی کودک از سوی والدین می‌شود، جالب توجه است. مفاد احادیث و سیره عملی پیامبر ﷺ و حضرات معصومان ﷺ بر این مطلب دلالت دارد که در صورت بروز رفتارهایی مثل گریه کردن، خیس کردن لباس، باید از هرگونه تندی اجتناب کرد. در واقع، احادیث و سیره معصومان ﷺ از یک سو، والدین را به محبت کردن از طریق در آغوش گرفتن، بوسیدن، نوازش کردن و مهرورزی دعوت می‌کند و از سوی دیگر، از والدین می‌خواهد که از هرگونه واکنش تند نسبت به کنش‌های نامطلوب کودک اجتناب ورزند و به سرعت به درخواست‌های کودک پاسخ دهند تا در نتیجه، زمینه احساس امنیت، آرامش و ایجاد رابطه اعتمادآمیز فراهم شود.

«لاتضربوا اطفالکم علی بکائهم، فان بکائهم اربعة اشهر: شهادة ان لاله الا الله، و اربعة اشهر: الصلاة علی النبی ﷺ، و اربعة اشهر: الدعاء لوالدیه» (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۵، ص ۱۷۱)؛ کودکان خود را به خاطر گریه کردن نزنید که گریستن آنها چهار ماه ذکر لاله الا الله است و چهار ماه صلوات به رسول اکرم ﷺ است و چهار ماه دعا برای والدین.

۲-۳. روایات ناظر به سرعت در پاسخ‌گویی به نیازهای کودک

- عبد الله بن سنان عن الصادق ﷺ: «صلی رسول الله ﷺ بالناس الظهر مخففاً فی الركعتین الاخیرتین فلما انصرف قال له الناس هل حدث فی الصلاة شی؟ قال وماذاک؟ قالوا خفت فی الركعتین الاخیرتین فقال لهم: او ما سمعتم صراخ الصبی» (همان، ج ۱۵، ص ۱۹۸)؛ رسول اکرم ﷺ نماز ظهر را با مردم به جماعت خواند و دو رکعت آخر را به سرعت تمام کرد. پس از نماز، مردم گفتند: یا رسول الله آیا در

نماز حادثه‌ای رخ داد؟ حضرت پرسید: مگر چه شده است. عرض کردند: دو رکعت آخر نماز را با سرعت خواندید. فرمود: مگر صدای شیون و فریاد کودک را نشنیدید؟

- «ان النبی صلی و هو حامل امامة بنت زینت فاذا رکع وضعها فاذا قام رفعها» (ابن ابی الدنیا، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۱)؛ پیامبر نماز می‌خواند درحالی که امامه دختر زینب را در بغل گرفته بود. هرگاه می‌خواست به رکوع رود، او را بر زمین می‌گذاشت و هرگاه می‌خواست برخیزد، بار دیگر او را بغل می‌گرفت.

- علی بن جعفر عن اخیه موسی الکاظم ﷺ قال: «سألته عن المرأة تكون فی الصلاة الفریضه وولدها الی جنبها یبکی و هی قاعده هل یصلح لها ان تتناوله فتقعده فی حجرها و تسکته و رضعه؟ قال: لا یاس» (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۲۷۴)؛ علی بن جعفر می‌گوید: از امام درباره زنی سؤال کردم که مشغول نماز واجب است و فرزند او در کنارش گریه می‌کند. آیا جایز است در حال نشسته، کودک خود را بغل گیرد و به دامن خود بنشاند و او را آرام کند و شیر دهد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

از مفاد سه روایت فوق و سایر روایات مبنی بر قرائت سوره‌های کوتاه، در صورت حضور کودک شیرخواره یا اینکه مادران در حال نماز، می‌توانند به کودک خود شیر دهند، سرعت پاسخ‌گویی به نیاز کودک استفاده شود.

علاوه بر روایات فوق، روایات دیگری بیانگر این است که ویژگی‌های شخصیتی همسر، شیری که کودک از آن تغذیه می‌کند، اجتناب از کسب حرام و تلقین و آموزش برخی اذکار بر شکل‌گیری دینداری تأثیر دارد.

۳. ثبت و ضبط آثار تعامل والدین در نظام روانی کودک و تأثیرگذاری آن بر دینداری در آینده

از منظر روان‌شناختی، نتیجه تعامل محیط با کودک، در نظام روانی کودک ثبت و ضبط می‌شود. در سنین بالاتر نیز در قالب نگرش‌ها، افکار و گزینش‌های او ظاهر می‌شود. ایمان به خدا و دینداری نیز به این دلیل که مشابه سایر افکار و نگرش‌هاست، و یا به جهت اینکه محتوای آن، با محتوای رفتار دلبستگی مشابهت دارد، از تجارب دوران کودکی تأثیر می‌پذیرد. در این زمینه، روایات زیادی وارد شده که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول، روایاتی است که بر این مطلب دلالت دارند که اثر تعامل والدین با کودک در نظام روانی کودک ثبت می‌شود. به علاوه، انجام برخی رفتارها در حضور کودک، تأثیر جدی بر ارتکاب گناه و در نتیجه، سعادت و شقاوت وی در آینده دارد:

ام‌الفضل، دایه امام حسین علیه السلام می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در ایامی که من به امام حسین علیه السلام شیر می‌دادم، او را از من گرفت و به آغوش کشید. حسین علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را خیس کرد و من با شدت او را از پیامبر گرفتم، به طوری که حسین علیه السلام گریه کرد. پیامبر فرمود: این با آب پاک می‌شود، اما کدورتی که تو در قلب حسین وارد کردی، چه چیز آن را از بین خواهد برد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵).

این روایت، بر این مطلب دلالت دارد که اثر رفتار تند مراقب کودک، در نظام روانی کودک ثبت می‌شود و از بین بردن آن هم کار مشکلی است.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هر گاه مردی با زنش همبستر شود، درحالی که کودکی در خانه بیدار است و آنها را می‌بیند و سخن گفتن و نفس زدن آنها را می‌شنود، آن کودک هرگز به رستگاری نخواهد رسید و خواه پسر باشد یا دختر، زنا کار خواهد شد» (حر عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۹۴).

این روایت بر این مطلب دلالت دارد که تأثیر برخی تعاملات خاص، در سعادت و شقاوت کودک بسیار جدی است.

روایاتی نیز از مردان می‌خواهد از کسب حرام اجتناب کنند، در انتخاب همسر دقت کنند و دایه مناسبی را برای شیر دادن به فرزندانشان برگزینند؛ چرا که این امور بر رشد شناختی، اخلاقی، مذهبی، زیبایی چهره اثرگذار است و ویژگی‌های شخصیتی خاصی را در او ایجاد می‌کند.

- عن الصادق علیه السلام: «كسب الحرام یبین فی الذریه» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۲۵)؛
 - قال علی علیه السلام: «تخیروا للرضا کما تخیرون للکاح، فان الرضاع یغیر الطباع» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۳)؛
 - «ان اللبن یعدی وان الرضاع یغیر الطباع» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱۰، ص ۳۹۸)؛
 - «ایاکم ان تسترضعوا الحمقاء فان اللبن ینشئه علیه» (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۶۲)؛
 - «توقوا اولادکم لبن البغیه و المجنونه فان اللبن یعدی» (همان)؛
 - «رضاع الیهودیه والنصرانیه احب الی من رضاع الناصبیه، فاحذرو النصاب ان تظانروهم» (همان).
- از مفاد روایات فوق، چند نکته درباره ثبت و ضبط آثار تعامل والدین در نظام روانی کودک و تأثیر آن بر شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی کودک از جمله دینداری به دست می‌آید:
- آثار کسب حرام در تربیت فرزندان آشکار می‌شود؛

- ویژگی‌های همسری که فرد انتخاب می‌کند، بر چگونگی شکل‌گیری طبیعت فرد تأثیرگذار است؛
- شیر ویژگی‌ها و خلیقات و مذهب زنی را که به کودک شیر می‌دهد، به کودک منتقل می‌کند. روایات والدین را از سپردن کودک به زن احمق و بدکاره و دیوانه برای شیر دادن منع

کرده‌اند. علت آن را هم تأثیر خوردن شیر بر ایجاد این ویژگی‌ها در کودک می‌دانند. همچنین، روایات شیر دادن زن یهودی و نصرانی را بر زن ناصبی ترجیح داده‌اند. از ترجیح زن یهودی و نصرانی، بر زن ناصبی استفاده می‌شود که گویا زمینه‌های منفی اعتقادی، از طریق شیر دادن به کودک منتقل می‌شود.

دسته سوم، روایاتی است که والدین را به خواندن اذان و اقامه در گوش راست و چپ کودک و به خواندن سوره حمد، آیه‌الکرسی، آیه‌های آخر سوره حشر و سوره‌های اخلاص، ناس و فلق در گوش کودک امر می‌کند (همان، ص ۱۳۷)، یا به والدین دستور می‌دهند که «لااله الاالله» اولین کلمه‌ای باشد که به کودک یاد می‌دهند. از مفاد این روایات، به دست می‌آید که این اعمال صرف انجام مجموعه‌ای از آداب نیست. بسیاری از محققان این روایات را حمل بر آداب می‌کنند، ولی اگر به محتوای آنها، به ویژه تأکید بر سوره حمد یا آیه‌های آخر سوره حشر یا آموزش لاله‌الاله، به عنوان اولین کلمه توجه شود، می‌توان از آنها اشعار روایات را به تأثیر این‌گونه اعمال در شناخت خدا و یا اینکه این اذکار صرف آداب نیست، استفاده کرد:

عایشه از پیامبر بزرگوار اسلام نقل می‌کند: «من ربی صغیراً حتی یقول لاله الاالله لم یحاسبه الله» (متقی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۴۵)؛ هرکس کودکی را تربیت کند تا اینکه لاله الاالله بگوید، خدا روز قیامت او را محاسبه نمی‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله والدین را تشویق می‌کند تا ایشان اولین کلمه‌ای را که به فرزندانشان یاد می‌دهند، لاله الاالله باشد. «افتحوا علی صبیانکم اول کلمه لاله الاالله...» (همان، ص ۴۴۱)؛ اولین کلمه‌ای که بر زبان فرزندان می‌گذارید: لاله الاالله باشد.

در دعائم اسلام، از علی علیه السلام نقل شده که پیامبر امر فرمود: تا در گوش حسنین اذان و اقامه گفته شود. علاوه بر آن، سوره حمد و آیه‌الکرسی و آخر سوره حشر و سوره‌های اخلاص، ناس و فلق نیز به همراه اذان تلاوت شود (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۳۷).

شباهت‌ها و تفاوت‌های دو رویکرد در توصیف و تبیین رشد دینداری

جدول زیر پاسخ دو رویکرد را به پرسش‌های اساسی مطرح درباره «رشد دینی در اوائل کودکی» نشان می‌دهد. با مقایسه پاسخ‌ها، که در ستون اول و دوم جدول آمده، وجوه تفاوت و شباهت‌های دو رویکرد روشن می‌شود:

ابعاد مورد مقایسه	رویکردها	رویکرد اسلامی	رویکرد روان‌شناختی
مقصود از ریشه‌های اولیه دینداری	ریشه دینداری فطرت به معنای «عشق به کامل مطلق و خیر و کمال مطلق» است که خداوند آن را در وجود انسان به ودیعه نهاده است. کودک با این ظرفیت پا به این دنیا می‌گذارد و این ظرفیت امکان تحول انسان را - در طول زندگی در این دنیا - در دو چهره انسان سعید و انسان شقی فراهم می‌کند.	اثر به جا مانده از رفتار دلبستگی در سیستم شناختی - هیجانی و رفتاری کودک ساختار معنایی و نظام ارزشی ثبت شده والدین در نظام روانی کودک تصاویر به جا مانده از رخدادهای فرهنگی - تاریخی و تعامل والدین	ریشه‌های اولیه دینداری از طریق تعامل والدین و ارزش‌های محیط فرهنگی - اجتماعی - تاریخی، با نیاز کودک به تغذیه، نظافت و پذیرش توأم با گرمی و عطوفت شکل می‌گیرد
چگونگی شکل‌گیری ریشه‌های اولیه دینداری	تعامل والدین - کودک از طریق محبت کردن، عدم واکنش تند در برابر رفتار نامطلوب کودک و عدم تأخیر در پاسخ‌گویی به نیاز کودک فطرت، شخصیت همسر، شیر زنی که کودک از آن تغذیه می‌کند و اجتناب از کسب حرام	ثبت واکنش توأم با آرامش یا تندى والدین در نظام روانی کودک اثر برخی تعاملات خاص بر سعادت و شقاوت کودک ماندگاری اثر کسب از حرام بر رشد فرزندان تأثیر ویژگی‌های و خلیقات و مذهب زنی که به کودک شیر می‌دهد بر رشد مذهبی، شناختی، اخلاقی تأثیر ویژگی‌های همسر بر رشد کودکان تأثیر احتمالی تلقین اذکار و آموزش آن بر دینداری	ثبت واکنش توأم با آرامش یا تندى والدین در نظام روانی کودک ضبط می‌شود و در سنین بالاتر، در قالب نگرش‌ها، افکار و گزینش‌های او ظاهر می‌شود؛ ایمان به خدا و دینداری نیز یا از این جهت که مشابه سایر افکار و نگرش‌هاست، یا از این جهت که محتوای توصیف شده آن به وسیله ادیان با محتوای رفتار دلبستگی مشابهت دارد، از تجارب دوران کودکی تأثیر می‌پذیرد
ثبت اثر برابند تجارب والدین - کودک و تأثیرگذاری بر دینداری در سنین بالاتر	ثبت واکنش توأم با آرامش یا تندى والدین در نظام روانی کودک اثر برخی تعاملات خاص بر سعادت و شقاوت کودک ماندگاری اثر کسب از حرام بر رشد فرزندان تأثیر ویژگی‌های و خلیقات و مذهب زنی که به کودک شیر می‌دهد بر رشد مذهبی، شناختی، اخلاقی تأثیر ویژگی‌های همسر بر رشد کودکان تأثیر احتمالی تلقین اذکار و آموزش آن بر دینداری	ثبت واکنش توأم با آرامش یا تندى والدین در نظام روانی کودک ضبط می‌شود و در سنین بالاتر، در قالب نگرش‌ها، افکار و گزینش‌های او ظاهر می‌شود؛ ایمان به خدا و دینداری نیز یا از این جهت که مشابه سایر افکار و نگرش‌هاست، یا از این جهت که محتوای توصیف شده آن به وسیله ادیان با محتوای رفتار دلبستگی مشابهت دارد، از تجارب دوران کودکی تأثیر می‌پذیرد	ثبت واکنش توأم با آرامش یا تندى والدین در نظام روانی کودک ضبط می‌شود و در سنین بالاتر، در قالب نگرش‌ها، افکار و گزینش‌های او ظاهر می‌شود؛ ایمان به خدا و دینداری نیز یا از این جهت که مشابه سایر افکار و نگرش‌هاست، یا از این جهت که محتوای توصیف شده آن به وسیله ادیان با محتوای رفتار دلبستگی مشابهت دارد، از تجارب دوران کودکی تأثیر می‌پذیرد

زنی، که کودک از آن تغذیه می‌کند، پیام‌های شنیداری خاص، اجتناب از کسب حرام، بر چگونگی شکل‌گیری شخصیت و دینداری تأثیرگذار است.

سومین تفاوت، به تفاوت در تبیین‌ها درباره چگونگی تأثیر اثر تجارب اوانل کودکی بر دینداری، در سنین بالاتر مربوط می‌شود: روان‌شناسان، سه تبیین متفاوت را با استفاده از نظریه دلبستگی، نظریه روان تحلیلی و مفاهیم پیازه‌ای درباره چگونگی تأثیر تجارب دوره کودکی در سنین بالاتر ارائه می‌کنند. درحالی‌که تبیین‌های از این دست در متون اسلامی دیده نمی‌شود. از نگاه اسلامی، ویژگی‌های شخصیتی همسر یا اثر شیر از طریق ارثی (تأثیر ژن‌ها) است که بر دینداری در سنین بالاتر تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که یافته‌های دو رویکرد روان‌شناختی و دینی، در عین حال که با هم تفاوت دارند، اما متعارض نیستند. از این‌رو، این یافته‌ها می‌توانند به عنوان مکمل یکدیگر در نظر گرفته شوند. در نتیجه، شناختی عمیق‌تر از موضوع مورد بررسی ارائه شود: از یک سو، تبیین‌های روان‌شناختی - در چارچوب نظریه‌های دلبستگی و روان‌تحلیل‌گری و مفاهیم پیازه‌ای - درباره چگونگی تأثیر برابند تجارب دوره طفولیت، می‌تواند به فهمی عمیق‌تر از آموزه‌های اسلامی، ناظر به این مقطع سنی کمک کند. به عنوان نمونه، با استفاده از تبیین‌های روان‌شناختی، می‌توان تأکید ائمه علیهم‌السلام را بر سرعت در پاسخ‌گویی به نیازهای کودک یا عدم واکنش تند در برابر نامطلوب در دوره طفولیت، یا محبت کردن از طریق در آغوش گرفتن، بر دامان نشانیدن، بوسیدن، نوازش کردن، نگاه با محبت، شدت اظهار علاقه زبانی و بوییدن را به شیوه علمی و مورد پذیرش در مجامع علمی توضیح داد. حتی اهتمام به عمل کردن به مفاد آنها را در مخاطبان افزایش داد. از سوی دیگر، آیات و روایات ناظر به موضوعاتی نظیر فطرت، شخصیت همسر، دایه، پیام‌های شنیداری خاص و کسب حلال، چشم‌اندازهای پژوهشی جدیدی را برای درک عمیق‌تر از ابعاد مسئله مورد بررسی، فراروی روان‌شناسان قرار می‌دهد.

تشابه دو رویکرد در این است که اولاً، هر دو رویکرد بر تعامل مطلوب کودک - والدین تأکید دارند. از والدین می‌خواهند که محیط‌زیستی ایمن، پاسخ‌گو و پویا برای کودک فراهم کنند. ثانیاً، بر ثبت و ماندگاری اثر تعامل والدین در نظام شناختی - هیجانی کودک تأکید دارند. ثالثاً، معتقدند که اثر تجارب دوران کودکی، در شکل‌دهی و هویت‌بخشی به دینداری مؤثر است. تفاوت‌ها نیز عبارتند از:

اولین تمایز در مقصود از ریشه‌های اولیه دینداری ظاهر می‌شود. از منظر روان‌شناختی، ریشه‌های دینداری را باید در اثر بجا مانده در رفتار دلبستگی، یا اثر بجا مانده از نظام ارزشی والدین، یا اثر بجا مانده از رخدادهای تاریخی - فرهنگی جست‌وجو کرد. ولی از منظر اسلامی ریشه‌های دینداری را باید در فطرت به معنای «عشق به کامل مطلق و خیر و کمال مطلق»، که خداوند آن را در وجود انسان به ودیعه نهاده است، جست‌وجو کرد؛ کودک با این ظرفیت (فطرت) پا به این دنیا می‌گذارد. این ظرفیت، امکان تحول انسان را - در طول زندگی در این دنیا - در دو چهره انسان سعید و انسان شقی فراهم می‌کند.

دومین تفاوت، به چگونگی شکل‌گیری دینداری مربوط می‌شود. از منظر اسلامی، علاوه بر تأثیر کیفیت مطلوب تعامل والدین - کودک بر دینداری، عوامل دیگری نظیر فطرت، شخصیت همسر، شیر

منابع

- ابن ابی‌الدنیا، بی‌تا، *کتاب العیال*، دمشق، دار ابن‌ارقم.
- ابن‌فهد حلّی، احمد، بی‌تا، *عدة الداعی ونجاح الساعی*، تحقیق احمد موحدی قمی، قم، مکتبه‌الوجدانی.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۱ق، *وسائل الشیعه*، ۲۰ جلد، چ پنجم، تهران، اسلامیه.
- حسینی‌زاده، سیدعلی، ۱۳۸۴، *تربیت فرزند*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الاسناد*، چ جدید، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام.
- طبسی، محمدجواد، ۱۳۷۴، *حقوق فرزندان در مکتب اهل‌البیت علیهم‌السلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فرامرزقراملکی، احد، ۱۳۸۰، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۹۱، *الاصول من الکافی*، تصحیح الشیخ نجم‌الدین الاملی، ۲ جلد، تهران، الاسلامیه.
- متقی، علی‌بن حسام‌الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال والاحوال*، ۱۸ جلدی، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- منصور، محمود، ۱۳۸۳، *روان‌شناسی ژنتیک*، تهران، سمت.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۹۱، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۹ق، *مستدرک الوسائل*، چ دوم، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- وولف، دیوید. ام، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.
- Fowler, J. W, 1981, *Stages of faith: The psychology of human development and the quest for meaning*, Newyork, Hayper Collins.
- Palutzain, R. F, 1996, *Invitation to the psychology of Religion*, Boston, Allynand Bacon.
- Roehlkepartain, E. C, & et al, 2005, *Handbook of religious and spiritual development in childhood and adolescence*, Thousand Oaks, Ca: Sage.